

دکتر مهدی گلشنی

دانشکده فیزیک

بنده قبل از ورود به دانشگاه سوابق اجرایی خاصی نداشتم. بعد از پایان دوره لیسانس فیزیک در دانشگاه تهران، به آمریکا رفتم و در آنجا دکتری را اخذ و به ایران بازگشتم و در اوایل اردیبهشت سال ۴۹، زمانی که مرحوم دکتر محمدرضا امین رئیس دانشگاه بودند، با عنوان استادیار دانشکده‌ی فیزیک در دانشگاه صنعتی شریف استخدام شدم.

● لطفاً مختصری از بیوگرافی خود بفرمایید.

بنده در اوایل اردیبهشت سال ۴۹، زمانی که مرحوم دکتر محمدرضا امین رئیس دانشگاه بودند، وارد دانشگاه صنعتی شریف شدم. انصافاً دانشگاه در آن زمان بسیار منظم بود. یکی از دوستان من که در زمان تحصیل با هم در آمریکا بودیم، آقای محمدصادق وکیل، زمانی که به ایران آمده بودند و به دانشکده برق ملحق شده بودند، از اوضاع دانشگاه برایم نوشتند و به همین دلیل من نیز به دانشگاه صنعتی شریف ملحق شدم و زمانی که آمدم انصافاً دانشگاه را بسیار مناسب یافتم. قبل از انقلاب دانشگاه بسیار مرتب بود و هیأت علمی همیشه در دانشکده‌ها حضور داشتند و به جز ابعاد سیاسی که کلاً بر دانشگاه‌های ایران حاکم بود، من نقصی برای آن زمان دانشگاه شریف نمی‌بینم و تصور می‌کنم در آن زمان مدیریت و اعضای هیأت علمی دانشگاه، هر دو روی حفظ کیفیت دانشگاه، خیلی تأکید داشتند.

مصاحبه کننده:

مهندس محمد میرزایی،
مهندس اکبر سیه‌بازی

تاریخ مصاحبه:

۸۴/۴/۲۳



● مختصری از سوابق علمی و اجرایی خود بفرمایید.

من قبل از ورود به دانشگاه سوابق اجرایی خاصی نداشتم. بعد از پایان دوره لیسانس فیزیک در دانشگاه تهران، به آمریکا رفتم و در آنجا دکتری را اخذ و به ایران بازگشتم و با عنوان استادیار دانشکده فیزیک در دانشگاه صنعتی شریف استخدام شدم. حدود یک سال بعد، در تابستان، زمانی که ریاست دانشکده خدمت سربازی خود را سپری می‌کرد، سه ماه به عنوان کفیل دانشکده خدمت کردم. از سال ۵۲ تا ۵۴ رئیس انتخابی دانشکده بودم. در آن زمان از طرف شورای دانشکده، رئیس دانشکده به ریاست دانشگاه پیشنهاد می‌شد و ایشان حکم صادر می‌کردند. در واقع از زمان ریاست مرحوم دکتر امین این رویه برقرار بود. از سال ۵۲ تا ۵۴ رئیس دانشکده بودم، و در سال ۵۵ جهت فرصت مطالعاتی به دانشگاه پنسیلوانیا رفتم و زمانی که بازگشتم (اوایل تابستان ۵۶)، بعد از چند ماه، تظاهرات پیش‌درآمد انقلاب شروع شد. زمستان ۵۶ دانشگاه روزهای پرتلهایی را سپری کرد و انعکاس تظاهراتی را که در دانشگاه برپا بود در شورای دانشگاه و بحث‌ها و گفتگوها با رئیس دانشگاه به خوبی می‌توانستیم ببینیم. نیمه اول سال ۵۷ در سرتاسر ایران تظاهرات بود. در شهریور ۵۷ دولت تغییر کرد و از دانشگاه خواستند که کاندیدایی برای ریاست دانشگاه معرفی کند. شورای دانشگاه طی جلسه‌ای، مرحوم دکتر حسینی‌انوری را به عنوان رئیس دانشگاه به وزارت علوم معرفی کردند و ایشان نیز با مراجعه به شورای دانشگاه، چند نفر را به عنوان معاون پیشنهاد کردند که در آن زمان، من به عنوان معاون آموزشی و دانش‌جویی، اکثریت آراء را کسب کردم. بنابراین از اوایل مهر ۵۷ تا مرداد ۵۹ معاون آموزشی و دانش‌جویی دانشگاه بودم. در سال ۶۶ به عنوان رئیس دانشکده انتخاب و منصوب شدم و این تا سال ۶۸ ادامه داشت. بعد عضو فرهنگستان علوم شدم و از طرف آقای دکتر معین وزیر علوم وقت، عضو شورای عالی برنامه‌ریزی آن وزارتخانه و مسؤول گروه علوم پایه شدم. از اواسط آن سال ۷۲ تاکنون نیز با حفظ وظایف دانشگاهی در دانشگاه صنعتی شریف، از جمله تدریس و تحقیق، مسؤولیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را به عهده دارم.

● برگردیم به دوره‌ای که حضرت‌عالی به دانشگاه تشریف آوردید، به موقعیت کلی دانشگاه اشاره کردید. از نظر مدیریت، مؤلفه‌هایی که در بدو تشکیل دانشگاه بود، چه در خصوص اساتید و چه در خصوص مدیریت را بفرمایید.

اولاً اساتید به صورت تمام وقت بودند که این خود نکته بسیار مهمی است. نکته دیگر این که حقوق اساتید در آن موقع، دو سه برابر دانشگاه تهران بود. در بدو ورود من به دانشگاه، حقوق یک استادیار ۵۳۰۰ تومان بود که در آن زمان حقوق بسیار خوبی بود و زندگی راحتی داشتیم. اساتید این دانشگاه از نظر مالی تأمین بودند و اصلاً دغدغه معیشتی مطرح نبود



و دانشگاه هم با مسائل آموزشی بسیار جدی برخورد می‌کرد و با وجود اینکه رژیم در بعضی مسائل دخالت می‌کرد ولی در مورد سایر مسائل، شورای دانشگاه تصمیم‌گیرنده بود و به نظر من مدیریت دانشگاه در خصوص حفظ کیفیت دانشگاه تلاش بسیار خوبی داشت و من به آن‌ها نمره بیشتری می‌دهم تا مدیریت بعد از انقلاب، چون هم توجه آن‌ها به اساتید بیشتر بود و هم توجه آن‌ها به خود دانشگاه، و به نظر من این دانشگاه از حیث مدیریت خیلی خوش‌اقبال بود، چرا که افراد شاخصی رئیس آن بودند؛ افرادی چون مرحوم دکتر مجتهدی، مرحوم دکتر امین و آقای دکتر نصر. کسانی هم که بعد از آن‌ها مدیریت دانشگاه را برعهده داشتند افراد خبره بودند. آن‌ها به طور منطقی با قضایا و محیط دانشگاه برخورد می‌کردند. اگر بخواهم در این خصوص وارد بحث شوم و مقایسه‌هایی بین وضعیت امروز و وضعیت آن روز انجام دهم، به وضعیت امروز بیشتر ابراد دارم، چون دانشگاه صنعتی شریف یک دانشگاه استثنایی است و بهترین دانش‌جویان را جذب

می‌کند؛ ولی متأسفانه در حال حاضر دانشگاه

بعضی کارها انجام می‌دهد که در دراز مدت به کیفیت آن لطمه خواهد زد، در این خصوص جداً انتقاد دارم. با رُسا هم که مسائل را مطرح می‌کنیم، گاهی با شوخی برخورد می‌کنند. وقتی گفته می‌شود باید سخت‌گیری بیشتری کرد؛ دانشگاه صنعتی شریف جای دانش‌جوی



تقدیر از دکتر گلشنی در مراسم چهلمین سال تاسیس دانشگاه ●

درجه دوم نیست؛ دانشگاه نیازی ندارد با

دانشگاه‌های خارجی قرارداد ببندد و بخواهد از این طریق مدرک خود را معتبرتر کند؛ دانشگاه باید اعتبار خود را حفظ کند؛ دانشگاه‌های دسته دوم و سوم باید از این قبیل کارها انجام دهند، توجه لازم به این صحبت‌ها نمی‌شود. به علاوه، در گذشته مادیات آن قدر مطرح نبود که الآن هست. دانشگاه تبدیل به یک محیط مادی شده است، و توجه لازم به اساتید نمی‌شود. محیط فرهنگی ما تحت‌الشعاع مسائل مادی قرار گرفته و از معنویت اسلامی بسیار دور شده است. به نظر من، جداً حیف است که این دانشگاه تنزل پیدا کند. باید بیشتر از این سخت‌گیری شود و دولت باید بیش از این روی دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه صنعتی شریف سرمایه‌گذاری کند. شما بهترین نیروهای ایران را می‌گیرید. من در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گفته‌ام؛ باید جذب دانش‌جویان اضافی و یا شبانه و یا نوبت دوم را برعهده دانشگاه‌های درجه دوم گذاشت. اگر می‌آیید قطب علمی درست می‌کنید و سرمایه‌گذاری می‌کنید، به طریق دیگر آن را خنثی نکنید. همان‌طور که آمریکا هاروارد دارد و در جایی دیگر کالج‌های درجه سوم هم دارد، ما نیز حداقل به آن شکل عمل کنیم و دانشگاه‌های خیلی خوب خود را



آلوده نکنیم. من در این دانشگاه پتانسیل زیادی می‌بینم ولی فارغ‌التحصیلی که خارج می‌شود، چندان راضی نیست. در دانشگاه دانش‌جویان از مسائل فرهنگی فارغ هستند، و شما آن گونه ادب را که در دانش‌جویی قبل از انقلاب می‌دیدید، نمی‌بینید و این در حالی است که ما یک انقلاب عظیم اسلامی را پشت سر گذاشته‌ایم. زمانی که رفتار دانش‌جویان قبل از انقلاب را، که حتی گاهی آن‌ها را نمی‌شناسم و به یاد نمی‌آورم می‌بینم، به این نتیجه می‌رسم که آن‌ها حرمت استادان را بیشتر مراعات می‌کردند. اگر محیط ما برای مسائل فرهنگی و آموزشی دانش‌جویان تلاش نکند و از این لحاظ تغییر وضعیت ندهد، مشکل خواهیم داشت.

● این تغییراتی را که در وضعیت رفتاری و فرهنگی دانش‌جویان فرمودید متأثر از تحولات سال‌های

مختلف است و یا واقعاً این نقص‌ها به دانشگاه برمی‌گردد؟

خیر تمام آن به دانشگاه بر نمی‌گردد؛ مقداری هم متأثر از محیط می‌باشد که گسترده‌تر از دانشگاه است. ولی دانشگاه ما در گذشته خصوصیات خاصی داشت که دانشگاه‌های دیگر نداشتند؛ استاد ما تقریباً در زمینه مادی بی‌نیاز بود. زمانی که من به فرصت مطالعاتی رفتم، حقوقم را که تبدیل به دلار می‌کردم، به راحتی می‌توانستم فرصت مطالعاتی خود را بگذرانم. الآن شما اگر تمام حق‌التدریس، حق‌الترجمه، حق رساله و... را جمع بزنید مانند آن زمان نخواهد شد و این درست نیست که آن قدر محیط مادی شود که شما جهت طرح سؤال هم پول دریافت کنید. کجای دنیا به این شکل عمل می‌شود؟ این امور بخشی از وظایف یک استاد است، و از طرف دیگر واقعاً با یک حقوق تنها نمی‌توان امرار معاش کرد. در نتیجه، این راه‌های کاذب پیدا می‌شود و فرهنگ اشخاص تغییر می‌کند. البته مسؤول همه این‌ها فقط دانشگاه نیست، اما گاهی شرایطی در محیط ما رایج شد که دانشگاه زیر بار آن نرفت و اصالت خودش را حفظ کرد، ولی در بسیاری از زمینه‌ها هم مواظب نبوده است. ببینید، در انگلستان دانشگاه‌هایی مانند کمبریج و آکسفورد دارای اوقاف زیادی هستند و به همین علت، افت و خیزهای اقتصادی انگلیس، آن قدر برای آن‌ها ایجاد اشکال نمی‌کند، چون آن دانشگاه‌ها عمدتاً توسط اوقاف اداره می‌شوند. در حالی که شرایط ما به این شکل نیست. بنابراین مقصر همه‌ی نارسایی‌ها دانشگاه نیست، ولی در داخل خود دانشگاه هم هیأت علمی مقدار زیادی حالت انفعال به خود گرفته‌اند و آن دغدغه‌هایی که باید وجود داشته باشد، وجود ندارد. دانشگاه ما در گذشته یک دانشگاه تمام وقت بود؛ به یاد دارم زمانی یکی از اساتید دانشکده‌ی سازه (عمران فعلی) در بیرون دانشگاه، در شرکتی کار می‌کرد؛ سر و صدای زیادی بلند شد که چرا ایشان کار دیگری جز کار دانشگاهی انجام می‌دهد؟ یک‌بار خدمت یکی از وزرای علوم عرض کردم که شما در حال حاضر مسأله حضور و غیاب را گذاشته‌اید، طرح تمام وقت را ایجاد کرده‌اید، ولی در عمل استاد در دانشگاه حضور ندارد، در حالی که قبل از انقلاب حضور و غیاب انجام



نمی‌شد، ولی استاد به صورت تمام وقت در دانشگاه بود و تمام دغدغه‌اش دانشگاه بود. الان این طور نیست و البته مسوول تمام این جریان‌ها تنها دانشگاه نیست؛ مقداری هم دانشگاه متأثر از شرایط بیرونی می‌باشد. ولی این شرایط بیرونی دانشگاه را مجبور نمی‌کند که شعبه در فلان جا بزند و یا با یک دانشگاه خارجی قرارداد ببندد تا مدرک مشترک بدهد! این‌ها دیگر به محیط ارتباطی ندارد. متأسفانه دانشگاه ما در بعضی از این موارد غیر ضروری پیشرو هم بوده است، ولی همان‌طور که در بعضی موارد تعدادی از دانشکده‌ها مقاومت کردند، کل دانشگاه باید مقاومت می‌کرد. به همین دلیل است که من خود هیأت علمی و مدیریت دانشگاه را مسوول می‌دانم.

● **بعد از انقلاب مشکلاتی در محیط‌های آموزشی ایجاد شد، شاید بخش عمده همین مضیق‌های مالی که برای دانشگاه به وجود آمده ناشی از همین مشکلات باشد ولی با این وجود بعد از چهل سال موقعیت اجتماعی دانشگاه صنعتی شریف به گونه‌ای است که توجه جامعه به آن بیشتر شده است و در نتیجه، علاقه‌مندی و جذب نخبه‌ها به آن بیشتر می‌باشد. به نظر شما چه عاملی موجب شده که با توجه به تمام این مشکلات هنوز دانشگاه موقعیت خود را در جامعه حفظ کرده است؟**

شما حتماً شنیده‌اید که می‌گویند فالانی از مایه کیسه‌اش خرج می‌کند. خیلی از عالمان هستند که استاد دانشگاه می‌باشند؛ این‌ها به دنبال مطالعات جدید نمی‌روند، هر جا هم که کار می‌کنند از مایه کیسه‌ی خود خرج می‌کنند. دانشگاه هم از شهرت اولیه خود بهره می‌برد. دانشگاه صنعتی شریف آن زمان، دست کمی از دانشگاه‌های خارج نداشت. هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که ما دانش‌جویی داشتیم که با معدل ۱۲/۵ فارغ‌التحصیل شده بود و به دانشگاه مرلند رفته بود؛ آن دانشگاه طی مکاتبه‌ای از دانشکده‌ی فیزیک خواست که دانش‌جویانی مانند او را به آن‌ها معرفی کنیم. در حال حاضر ما داریم نان شهرت آن زمان را می‌خوریم. البته دانشگاه شریف در حال حاضر هم نسبت به بسیاری از دانشگاه‌ها امتیازات فراوانی دارد؛ ما هنوز هم در بعضی از رشته‌ها بهترین‌ها را در دانشگاه داریم. منتهی به نظر من با بعضی از این بی‌احتیاطی‌ها که انجام می‌شود، همواره به این شکل نخواهد ماند، مگر یک تجدیدنظر نسبت به این قضایا بشود. ببینید محیط ما بسیار مُدبند است و این مُد هم بر طبق منطق نیست. مثلاً شما می‌بینید بهترین دانش‌جویانی که از طریق کنکور وارد دانشگاه می‌شوند، رشته‌ی الکترونیک را انتخاب می‌کنند، چرا که یک رشته مهم و سرنوشت‌ساز است. ولی آیا دانش‌آموز دبیرستانی این رشته را به این علت انتخاب می‌کند که مهم‌ترین رشته در کشور است و یا پر نیازترین رشته است و یا بخاطر شهرت کاذب آن است؟ بعد می‌بینید دانش‌جویی که در بعضی از این رشته‌ها فارغ‌التحصیل می‌شود بر خلاف انتظار، آثار علمی‌اش در محیط در حدی که از یک نیروی خوب توقع داریم نمی‌باشد. در حالی که برخی از رشته‌ها با وجود این که نیروهای بسیار خوب را



جذب نکرده‌اند، آثار بیشتری از خودشان نشان می‌دهند. این حاکی از آن است که یک جای کار لنگ است و ما در برخی از رشته‌ها نیرو از دست می‌دهیم. گرفتن دانش‌جویان درجه دو و یا قرارداد بستن با این‌جا و آن‌جا و امثال این کارها در درازمدت آثار سوء خودش را نشان خواهد داد. شما می‌آیید یک دانش‌جوی درجه دو و سه را با اخذ پول، در همان محیطی می‌نشانید که دانش‌جویی درجه یک را می‌نشانید. معلوم نیست که این کارها عاقبت خوبی داشته باشد. من احساس می‌کنم برای این‌که دانشگاه حداقل شهرت گذشته‌ی خود را حفظ کند، باید هم دولت سرمایه‌گذاری بیشتری روی آن بکند و هم متولیان امور دانشگاه با سخت‌گیری بیشتری دانشگاه را اداره کنند.

● یک دوره از فعالیت اجرایی حضرت‌عالی در دوران انقلاب بوده است. لطفاً در خصوص فعالیت‌های اساتید قبل از انقلاب که منجر به انقلاب شد توضیح بفرمایید.



● سخنرانی دکتر گلشنی در مراسم چهلمین سال تاسیس دانشگاه

در دوران قبل از انقلاب فعالیت متمرکزی در بین اساتید، که اثرات بالایی داشته باشد، وجود نداشت و یا لاقبل بنده خبر ندارم (چون عمده‌ی دهه‌ی ۱۳۴۰ را در خارج از کشور بودم). در نزدیکی انقلاب و در سال‌های اولیه‌ی پرتلاطم بعد از انقلاب، اساتید مسلمان دانشگاه با هم ارتباط نزدیک‌تری داشتند. مخصوصاً در

سال‌های اول انقلاب که شورای هماهنگی متشکل از دانش‌جویان، اساتید و کارکنان به وجود آمد، همکاری نزدیک‌تری بین اساتید برقرار شد. از سال‌های قبل از انقلاب تنها چند مورد من به یاد دارم که مهم بود. یکی مسأله برگزاری کنکور در سال ۵۷ بود که بر خلاف نظر دولت که آن را منع کرده بود، شورای دانشگاه آن را تصویب نمود و در کنکور آن سال بر خلاف سال‌های قبل، که از طریق وزارت علوم انجام می‌شد، دانشگاه خود مستقیماً اقدام به ثبت‌نام در پشت زده‌های دانشگاه و برگزاری کنکور نمود. بنده نیز جزو چند نفری بودم که جهت ثبت‌نام انتخاب شده بودم و عکس‌هایی از آن زمان دارم. بعد مسأله انتقال دانشگاه به اصفهان مطرح شد که هیأت علمی مخالف بود، مخصوصاً به این دلیل که دولت قصد داشت به صورت اجباری این کار را انجام دهد. یکی از معاونان دانشگاه به خود من گفت که باید به اصفهان بروم. گفتم با وجود این‌که اصفهان سرزمین اجدادی من است، چون مسأله به صورت "باید" مطرح می‌شود و اجباری است،



نخواهم رفت. بعداً که دولت حقوق اساتید را قطع کرد، برخی از اساتید از مرحوم مهندس بازرگان استمداد کردند و قرار شد به نحوی پرداخت حقوق اساتید و کارمندان از طریق بازار تأمین گردد. یک رشته از این فعالیت‌ها هم مربوط به سال‌های اول و دوم انقلاب می‌شود که محیط دانشگاه بسیار متشنج بود. اختلافات زیاد بود و گروه‌های چپ بسیار اشکال‌تراشی می‌کردند. در آن زمان نزدیکی خوبی بین اساتید مسلمان ایجاد شده بود؛ جلسات در منازل برگزار می‌شد و هم‌چنین در شورای هماهنگی، که نقش شورای دانشگاه را داشت؛ هماهنگی قبلی در بین اساتید مسلمان، نقش اساسی را ایفا می‌کرد. من در آن زمان معاون آموزشی و دانش‌جویی دانشگاه بودم. این جلسات همکاری، بسیار مؤثر بود.

● آیا از فعالیت‌های آن دوره، چیزهایی که در دانشگاه نمود داشته باشد، مانند سخنرانی شخصیت‌های فرهنگی چیزی بخاطر دارید؟

یکی دو بار در زمستان ۵۶ بعضی چپی‌ها آمدند و سخنرانی کردند که بسیار هم سروصدا ایجاد شد ولی عمده‌ی سخنرانی‌های مهمی که در دانشگاه برگزار شد، از آبان ۵۷ به بعد بود که مرحوم آیت‌الله مطهری، دکتر پیمان و چند نفر دیگر جلساتی برگزار و سخنرانی کردند، که آن ایام را ایام همبستگی نامیدند و برگزارکنندگان آن، دانش‌جویان فعال مسلمان بودند. از اساتید هم عده‌ای واسطه شدند تا آیت‌الله مطهری جهت سخنرانی آمدند و یا آقای طاهر احمدزاده از خراسان برای سخنرانی آمدند، ولی عمدتاً دانش‌جویان قضایا را پیگیری می‌کردند.

● از دانش‌جویانی که در مقطع انقلاب بارز بودند آیا خاطره‌ای دارید؟

من چند نفر از دانش‌جویانی را که شهید شده‌اند به خوبی به یاد دارم. مرحوم صمدیه لباف، یکی از دانش‌جویان مسلمان در رشته‌ی فیزیک بود که به علت اختلاف با مجاهدین، او را از بین بردند. ایشان در آخرین جلسه‌ای که او را دیدم، از من مرجعی برای موضوعی می‌خواست که به اتفاق هم به کتابخانه مرکزی رفتیم و آن کتاب را پیدا کردیم، یا آقای مهدی کرمی که او نیز از دانش‌جویان مسلمان بود و از جمله کارهایش جمع‌آوری پول تحت عنوان کمک به مستمندان بود. دانش‌جوی فاضلی داشتیم به نام آقای کامیابی که از رشته برق به فیزیک منتقل شده بود؛ او دانش‌جویی بسیار فاضل و مستعد بود و بعد از آن که کشته شد، متوجه شدم که جزء گروه فدایی خلق بوده است.

● از نقش دانشگاه در جریان انقلاب بفرمایید.

بعضی از عناصر فعال در جریان انقلاب و اشغال سفارتخانه‌ی آمریکا از دانشگاه ما بودند. بعضی از عناصر فعال هم شهید شدند.



● دوره‌ی قبل از انقلاب فرهنگی، همه گروه‌ها در دانشگاه فعالیت می‌کردند. به نظر شما مدیریت دانشگاه در اداره آن موفق بود یا خیر؟

روی هم رفته بد نبود؛ بهتر از جاهای دیگر عمل می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب، تعدادی از مجاهدین خلق در دانشگاه شدیداً فعالیت می‌کردند و بخشی از مدیریت دانشگاه هم در برخی موارد با آن‌ها همکاری داشت که مورد اعتراض ما بود. در سال ۵۸ که سال پرتلاطمی بود و دانش‌جویان گروه‌های چپ و چریک‌های فدایی مدیریت دانشگاه را تحت فشار می‌گذاشتند، مجاهدین در طبقات بالای ساختمان مجتهدی که در حال حاضر ابن‌سینا نام دارد، حضور داشتند و در تمام دانشگاه نفوذ داشتند و فعالیت‌های زیادی انجام می‌دادند. حتی در شورای هماهنگی هم گروه‌های پیشتاز و مجاهدین حضور داشتند؛ برخی از این افراد در سال ۵۷ زمانی که من معاون آموزشی بودم، اظهار نگرانی می‌کردند که گروه‌های چپ قصد دارند در خوابگاه کتابخانه دایر کنند و از این جهت بسیار ناراحت بودند. ما هم اجازه انجام آن را ندادیم و انجام آن را مشروط به ایجاد یک کتابفروشی مشترک با بچه‌های مسلمان کردیم و آن‌ها منصرف شدند. آقای دکتر بیگلری که بعدها اعدام شد، جزو گروه‌های چپ‌نمای انگلیسی بود که قبلاً در رادیو BBC برنامه اجرا کرده بود و در بسیاری از موارد هم اظهار نظر می‌نمود. فراموش نمی‌کنم که در جلسه‌ای که در دوران ازهارای برگزار شد، ایشان اصرار داشت که در بالای اعلامیه دانشگاهیان، بسم الله الرحمن الرحیم ذکر نگردد. چپ‌ها بسیار در این جریان‌ها فشار وارد می‌کردند و جالب بود که بسیاری از این چپ‌ها، انگلیسی و آمریکایی بودند. ولی خوب دانش‌جو در آن زمان به صورت خالصانه برخورد می‌کرد و متوجه سیاست‌بازی‌های این‌گونه افراد نبود. بسیاری از آن‌ها که در سال ۵۸ خیلی اذیت می‌کردند، الآن در آمریکا و اروپا هستند. بعد از انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها تعطیل شد، جریان‌ها ملایم‌تر شد و من تصور می‌کنم حتی اگر انقلاب فرهنگی موجب تعطیلی دانشگاه‌ها نمی‌شد، این افراد دانشگاه‌ها را به تعطیلی و فلج می‌کشاندند؛ چون واقعاً خود را می‌خواستند؛ هر اتافی که به یک گروه داده می‌شد به گروه دیگر هم باید داده می‌شد و فعالیت‌هایشان هم خارج از قاعده بود و اصلاً اداره‌ی دانشگاه امکان‌پذیر نبود.

● چه گروه‌هایی اتاق داشتند؟

پیشگام، چریک‌های فدایی، مجاهدین خلق و...

● گروه‌های مذهبی به اسم انجمن وجود نداشت؟

بود، بعضی از این افراد که الآن جزء حزب مشارکت هستند، در آن زمان جزء بچه‌های مذهبی دانشگاه بودند، ولی سایر



گروه‌ها مانند پیشگام، چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق به صورت متفق عمل می‌کردند. ما با اساتید مسلمان به صورت مرتب جلسه داشتیم و بعضی از اعلامیه‌ها را به صورت دسته‌جمعی به امضا می‌رساندیم و برای روزنامه جمهوری اسلامی و ... می‌فرستادیم. همکاری اساتید مسلمان در آن زمان نسبتاً خوب بود.

● جامعه اسلامی اساتید در همان دوره شکل گرفت؟

خیر، گر چه به نظر من آن دوره فعال‌ترین و مؤثرترین دوره‌ها بود. زمانی مرحوم دکتر سهلانی، مجموعه آن اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کردند. بسیاری از این اعلامیه‌ها با دست خط بنده است و برخی هم تایپ شده بود. اما جامعه اسلامی اساتید نقش خیلی مؤثری در دانشگاه نداشت؛ اگر داشت، می‌توانست جلوی خیلی از انحرافات را بگیرد. من خط‌بازی‌هایی را که بعد از انقلاب در مدیریت دانشگاه دیده‌ام، قبل از انقلاب ندیده بودم. حتی زمانی که در سال ۵۶ با دکتر مهرازی اختلاف داشتیم - سالی که در آن تظاهرات انقلاب تازه شروع شده بود و مقاله‌ی ۱۹ دی اطلاعات در همان سال نوشته شده بود - آقای دکتر مهرازی رئیس دانشگاه، حرمت ما را کاملاً حفظ می‌کرد و با وجود این که افرادی در شورای دانشگاه با او مخالفت می‌کردند، ایشان خیلی دوستانه و محترمانه با آن‌ها برخورد می‌کرد.

● آقای دکتر دانشکده‌ی فیزیک که بعدها مسؤولیت آن را به عهده گرفتید، در این دوره تصمیم به تشکیل گروهی گرفت، لطفاً توضیح دهید.

در خصوص دانشکده‌ی فیزیک، من مطالب زیادی برای گفتن دارم ولی ممکن است سر و صدای زیادی ایجاد کند، به همین علت از بیان آن معذورم. فقط به طور اجمال عرض می‌کنم، چیزهای خارج از عرف در آن بسیار اتفاق افتاده است و مدیران دانشگاه هیچ وقت نخواستند دخالتی بکنند تا جلوی امور ناحق گرفته شود. از این که افراد به طور ناحق کنار گذاشته شدند، دل بسیار پری دارم که نمی‌خواهم در این خاطرات بازگو شود. اما در خصوص دکترای فیزیک، ما در سال ۱۳۶۴ تصمیم به برقراری دکترای فیزیک گرفتیم و من که برای معالجه و عمل جراحی به خارج از کشور رفته بودم، در آن‌جا از ۱۲ دانشگاه آمریکایی و تعدادی دانشگاه انگلیسی و سوئدی بازدید داشتیم تا برنامه‌ی دکترای فیزیک را تنظیم کنیم. این برنامه را در سال ۶۵ تدوین و در نیمه‌ی دوم سال ۶۶ اجرا کردیم. در سال ۶۷ مرحوم پروفیسور عبدالسلام را جهت افتتاح دوره‌های دکترای فیزیک و دکترای ریاضی دانشگاه رسماً دعوت کردیم. زمانی که ایشان آمدند، هم دکترای فیزیک و هم دکترای ریاضی را افتتاح کردند. همان زمان صحبت شد که یک مؤسسه مطالعات فیزیک نظری تأسیس شود و بنده و چند نفر از دوستان دانشکده‌ی فیزیک، برنامه‌ی آن مرکز را نوشتیم که همین مرکزی است که الان آقای دکتر



محمدجواد لاریجانی رئیس آن هستند - مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات - که در حال حاضر اسم آن تغییر یافته و نام پژوهشگاه دانش‌های بنیادی را به خود گرفته است. این مرکز با موافقت آقای دکتر فرهادی وزیر اسبق علوم مراحل تصویب را گذراند و راه‌اندازی شد و ما هم جزء شورای علمی آن بودیم. در آن زمان که مرکز فیزیک نظری راه افتاد، آمدم و با عنوان "فلسفه و روش‌شناسی علوم تجربی" در دانشگاه شریف در سال ۶۹ برگزار کردیم. این سمینار که خیلی مورد استقبال قرار گرفت، در سالن ورزش دانشگاه برگزار شد و تعدادی هم از ایرانیانی که در این رشته تحصیل می‌کردند، از خارج از کشور (آلمان،

انگلیس و آمریکا) دعوت کردیم و تعدادی هم از حوزویان، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی و مرحوم استاد محمدتقی جعفری در آن شرکت و سخنرانی کردند. هم‌چنین آقای دکتر معین وزیر علوم وقت، کنفرانس را افتتاح کردند. این سمینار مورد استقبال خوبی قرار گرفت، در این سمینار ۷۰۰ الی ۹۰۰ نفر شرکت می‌کردند و سالن تربیت‌بدنی دانشگاه پر بود و نسبت به کنفرانسی که در سال ۸۳ با عنوان "توسعه دانش و فناوری" در همان محل برگزار شد، بسیار با شکوه‌تر بود. در آن زمان از اساتید دانشگاه‌های دیگر مانند مشهد، کرمان و ... هم آمدند. پس فکر کردیم که برنامه‌ریزی ایجاد گروه فلسفه‌ی علم را انجام دهیم و آقای دکتر صالحی رئیس وقت دانشگاه هم انصافاً کمک کردند تا مراحل قانونی آن بگذرد و به شورای عالی برنامه‌ریزی برود. این برنامه زود از تصویب گذشت و گروه فلسفه‌ی علم از سال ۷۴ راه افتاد. اگر چه این گروه گاهی مورد بی‌مهری دانشگاه بوده است، ولی از وضعیت آن کمابیش راضی هستیم. دانش‌جویانی که به این رشته می‌آیند، اغلب مهندس بوده‌اند ولی البته از علوم پایه و علوم انسانی نیز دانش‌جو داشته‌ایم. ما طوری این رشته را برنامه‌ریزی کرده‌ایم که هر کس در هر رشته‌ای که باشد، مشروط به آن که در امتحانات ورودی ما قبول شود، می‌تواند به این رشته راه یابد. افرادی که از علوم محض آمده‌اند (مثل فیزیک) و یا از مهندسی و یا حتی از کشاورزی، افرادی بوده‌اند که دغدغه مسائل فرهنگی داشته‌اند، یعنی مثلاً فردی بوده که در رشته الکترونیک در دانشگاه صنعتی اصفهان درس خوانده و بعداً خواسته فلسفه‌ی علم بخواند. ما هم سعی کرده‌ایم تا از اساتید خوب موجود در محیط استفاده کنیم؛ از اساتید شایسته در فلسفه یا منطق و غیره. البته دانشگاه دیگر بعد از تأسیس این رشته، آن توجهی را که لازم است به آن نداشته است و امکاناتی را که باید بدهد، در حد ضرورت نداده و یا نداشته است که بدهد. حتی زمانی به ما چند اتاق دادند و بعد از مدتی بخش ترافیک آمد و مدعی آن شد و به راحتی چند تا از اتاق‌های ما را گرفتند و به آن‌ها دادند. به نظر من دانشگاه، آن شأنی را که باید



برای فرهنگ قائل باشد، قائل نیست؛ در حرف می‌گویند ولی در مقام عمل انجام نمی‌دهند. در حال حاضر اگر بخواهیم این حوزه را بسط دهیم و یا بخش‌های دیگری مانند دکتری و غیره به آن بیافزاییم، مشکل فضای فیزیکی خواهیم داشت. البته آقای دکتر سهراب‌پور می‌گفتند اگر گروه فلسفه‌ی علم جا می‌خواهد باید به خارج از دانشگاه برود، در حالی که من فکر می‌کنم رشته‌ی فلسفه‌ی علم، باید در داخل دانشگاه باشد تا تأثیر خودش را بگذارد. در سال‌های اخیر این تأثیر بسیار ملموس بوده است و دانش‌جویان از رشته‌های مختلف مانند مهندسی و یا فیزیک می‌آیند و درس‌های گروه را می‌گیرند؛ در برخی از این دروس انصافاً استقبال خیلی خوب بوده، مانند فلسفه غرب. لازم است دانشگاه توجه بیشتری نسبت به این رشته داشته باشد و بداند که در این رشته، شرایط ویژه‌ای وجود دارد و دانش‌جویی که این رشته را انتخاب می‌کند از حوزه‌های کاملاً متفاوت و نامربوط می‌آید و در امتحان ورودی خاصی شرکت می‌کند؛ او باید آزمون منطق و فلسفه را بگذراند، باید فیزیک و ریاضی را در سطح سال اول دانشکده‌های علوم و مهندسی بداند. کسانی که از حوزه‌های علوم می‌آیند، از حیث منطق و فلسفه نسبت به کسانی که از رشته علوم انسانی می‌آیند، ضعیف‌تر هستند و یا افراد رشته علوم انسانی در فیزیک و ریاضی، ضعیف‌تر هستند. ولی با این وجود، ما با مشکل عمده‌ای برخورد نکرده‌ایم. تا به حال، وضع خوب بوده است و راضی هستیم؛ تنها مشکلی که داشته‌ایم، این بوده که برای فارغ‌التحصیلان ما، باید شرایط یا در داخل دانشگاه فراهم شود و یا دانشگاه بورس بدهد تا بعضی از دانش‌جویان ممتاز بروند، در خارج ادامه تحصیل بدهند، ولی آن همتی که باید در زمینه بورس و غیره بشود، تا به حال نشده است. مثلاً دو سال پیش که بورس می‌دادند، دانشگاه یک نفر را بورسیه کرد، در حالی که حداقل ۳ نفر را می‌توانست اعزام کند. شرایط امتحانی وزارت علوم که سؤالاتش را خود ما طرح می‌کردیم و همه حوزه‌ها را در برداشت، آن شرایط را حتماً دانش‌جویان خوبمان تأمین می‌کردند ولی دانشگاه تا آمد اقدام کند، از جاهای دیگر آمدند و دانش‌جویان خوب ما را بورسیه کردند. باید توجه بیشتری بشود، به نظر من این رشته می‌تواند در فرهنگ دانشگاه تأثیر زیادی بگذارد، نباید در زمینه تحصیلی خیلی خشک برخورد کرد. دانش‌جو یا فقط رشته برق را فرا می‌گیرد و یا مکانیک را و یا رشته‌ی دیگری را، ولی زندگی انسان فقط برق و مکانیک نیست؛ شما می‌خواهید این برق و مکانیک در محیط انسانی به کار گرفته شود، و این مستلزم آن است که دانش‌جویان اطلاعات وسیع‌تری داشته باشند. اگر در دانشگاه MIT اساتید احساس کردند که مهندس فارغ‌التحصیل‌شان با بینش محدود تربیت می‌شود و بلافاصله تعدادی دروس علوم انسانی به برنامه‌ی تعلیمی خود اضافه نمودند، یک چنین وضعیتی باید در دانشگاه‌های ایران هم حاکم باشد. مخصوصاً بعد از انقلاب، بسیار مهم است که معنویات و تفکر اسلامی در فارغ‌التحصیلان حاکم باشد. شما نباید دانش‌جویی تربیت کنید که بخشی از ذهن او علم باشد و بخش دیگر فلان چیز. یک شخص باید به یک دیدگاه وحدانی برسد و این مستلزم آن است که اطلاعات وسیع‌تری از جهان داشته باشد؛ دغدغه محیط داشته باشد؛ صرفاً نخواهد یک



شغل داشته باشد و یا فارغ‌التحصیل شود؛ شغلی را انتخاب کند و معاش خود را بگذراند؛ باید به این بیندیشد که مسأله‌ای از مسائل کشور خود را حل کند. در حال حاضر دانش‌جو زمانی که به حد لیسانس و یا فوق لیسانس می‌رسد، دغدغه‌ی اولش این است که به آمریکا و یا اروپا برود. اما نباید وضعیت چنین باشد؛ ما این قدر زحمت می‌کشیم و سرمایه‌گذاری می‌کنیم؛ بهترین نیروها را در دانشگاه شریف جمع می‌کنیم و این همه از جیب ملت خرج می‌کنیم تا دانش‌جویان لیسانس و یا فوق لیسانس خود را بگیرند و بعد آن‌ها را تحویل آمریکا و یا کانادا و یا اروپا می‌دهیم. خوب این دانش‌جوی نابغه را به راحتی نمی‌گذارند برگردد. خودش هم زمانی که جاذبه‌هایی را در آن‌جا ببیند و در محیط ما هم بی‌اعتنایی‌هایی ببیند، معلوم است انتخابش چگونه خواهد بود. ما نباید به راحتی این سرمایه‌ها را از دست بدهیم.

● به نظر شما چه کارهایی می‌شود انجام داد؟

خود دانشگاه در ابتدا باید ببیند چرا فارغ‌التحصیلانش می‌روند. من خبر موثق دارم که بعضی از اساتید، در دانشکده‌های علوم و مهندسی، خودشان دانش‌جویان را به رفتن تشویق می‌کنند. موردی سراغ دارم که استاد به دانش‌جو گفته بود، چرا خارج نمی‌روی؟ می‌خواهی برایت پذیرش بگیرم؟ این‌گونه موارد را به طور ملموس و با اسم شخص می‌دانم. دانشگاه باید روی فرهنگ دانش‌جو کار کند؛ مقداری احساس هویت را در او تقویت کند؛ تعلق به میهن را تقویت کند. همه چیز را که نباید از بیرون به ما بدهند. ما باید مهندس مکانیک درجه یک تولید کنیم و این مهندسی‌ها مکانیک و یا برق و ... باید یکی از دغدغه‌هایشان، حل مشکلات کشور باشد. تا کی می‌خواهیم با واردات و یا تکنولوژی وارداتی کشور را اداره کنیم؟ دغدغه‌ی فارغ‌التحصیلان ما بیشتر معاش است و رفتن به خارج؛ دانشگاه در این بین می‌تواند نقش بسیار مؤثری داشته باشد. در سال ۵۲، همان زمان که من رئیس دانشکده‌ی فیزیک بودم، آقای دکتر نصر آمدند و بخش علوم انسانی را در دانشگاه افتتاح کردند و جزوه مرحوم استاد مطهری تدریس می‌شد. این خود مقدار زیادی جنب و جوش در دانشگاه ایجاد کرد، بچه‌ها نسبت به مسائل فرهنگی علاقه‌مند شدند. حالا آن دغدغه‌های فرهنگی کمرنگ‌تر شده (صرف‌نظر از استثناها که هنوز هم وجود دارد) و بعضی وقت‌ها افرادی را در فیزیک دیده‌ام که دنبال تکمیل معلومات بیرونی خود رفته‌اند، ولی این‌ها جزو استثناها هستند؛ قاعده نیست. دانشگاه باید به این تحصیلات مکمل در داخل خود، توجه بیشتری بکند، تا دانش‌جوی ما به کلی فارغ از قیود فرهنگی‌مان و میراث فرهنگی‌مان نباشد؛ نداند که حافظ کیست و غیره. وضعیت فعلی کلاً به هویت ملی ما لطمه می‌زند. دانشگاه باید دغدغه‌ی مسائل فرهنگی و مسائل تربیتی دانش‌جویان خود را داشته باشد. دانشگاه باید از طریق کانال‌هایی، نگرانی‌ها و ناراحتی‌های دانش‌جویان خود را تشخیص دهد، و ببیند اگر جایی دانش‌جویی زور می‌گوید، دلیل زور گفتن او چیست؟ یک جایی باید به این امور رسیدگی شود. من ندیده‌ام که به این شکل عمل



شود. دانشگاه صنعتی شریف، اصلاً از نظر کیفیت محصولی که می‌گیرد، قابل مقایسه با دانشگاه‌های دیگر نیست. یکی از اساتید برجسته‌ی مدعو که الآن هم در گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه تدریس می‌کند، می‌گوید اگر دانش جویی را که در این جا می‌بینیم، ما در دانشگاه خودمان داشتیم، رشته‌ی ما در دانشگاهمان وضعیت بسیار متفاوتی می‌داشت. به نظر من اگر دانشگاه به جای آن که سر خود را شلوغ کند و در کیش شعبه دایر کند و یا در جاهایی دیگر شعبه بزند، به مسائل خود پردازد و این مسائل و مشکلات خود را با دولت مطرح کند، یا مسائل را با جامعه مطرح کند، خیلی از خیرین می‌آیند به دانشگاه کمک می‌کنند. اگر آن‌ها بفهمند که بخشی هست که به فرهنگ می‌پردازد، قطعاً کمک خواهند کرد. من تصور می‌کنم، به جای پرداختن به مسائل جنبی که دامنه‌ی فعالیت دانشگاه را زیاد می‌کند، باید به مسائل داخل دانشگاه پرداخت. متأسفانه ما به این که دانشگاه شریف شهرت خوبی دارد، دلمان را خوش کرده‌ایم و خوشحالیم که از صد نفر اول کنکور، درصد بسیار بالایی به دانشگاه صنعتی شریف می‌آیند. نظر من در این قضیه کاملاً متفاوت است. پیشنهاد من به مسؤولین دانشگاه این است که دنبال کنیم و ببینیم از صد نفری که فارغ‌التحصیل می‌شوند، چند نفر از آن‌ها از شرایط داخل دانشگاه

راضی هستند؟ و یا علت نارضایتی آن‌ها چیست؟ آیا غیر از این است که یک فرهنگ مادی و یک فرهنگ بی‌توجهی در دانشگاه حاکم است؟ دانش‌جو چیزی ندارد که بتوانیم نگهداریم، شما اگر هویتی را در او تقویت کنید، به هر قیمتی حاضر است بماند و بسازد، ولی تا زمانی که این بعد در دانش‌جویان تقویت نشود، به راحتی او را از دست خواهیم داد.



دفتر کار دکتر گلشنی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - ۱۳۸۴

● به نظر شما دروس مکمل عمومی و معارف و یا فعالیت‌های جنبی و فرهنگی در دانشگاه موثر نیست؟

خیلی هست، ولی بیش از این می‌تواند مؤثر باشد. انصافاً در بخش معارف ما، برخی از اساتید خیلی زحمت می‌کشند و نقش خودشان را هم خوب ایفاء می‌کنند، ولی باید شرایطی حاکم باشد که عمده دانش‌جویان حس کنند که باید این دروس را بگیرند و دنبال آن‌ها باشند. بعضی از اوقات رساله‌هایی را که تصحیح می‌کنم، می‌بینم دانش‌جویی ما هنوز در ادبیات زبان



فارسی مشکل دارد، در حالی که زبان فارسی، زبانی است که میراث فرهنگی را به شما می‌دهد، میراث دینی را به شما می‌دهد و اطلاعات مفیدی از گذشته را. اصلاً به شما هویت می‌دهد و شما نمی‌توانید نسبت به آن این قدر بی‌اعتنا باشید که دانش‌جو حتی یک شعر عادی را نتواند بنویسد و یا اگر هم بنویسد پر از غلط باشد. طرف معاون وزیر بود، ضرب‌الاجل را به جای این‌که با الف بنویسد، با عین نوشته بود، خوب این بسیار بد است؛ من اگر بگویم در چه سطحی یک چنین نامه‌ای نوشته شده بود، شما حیرت می‌کنید. این به خاطر این است که ما از بعد فرهنگی دانش‌جوی خود غفلت کرده‌ایم. آن دانش‌جویی هم که می‌آید و بعضی از این دروس را می‌گیرد، یا به دلیل خانوادگی است و یا این‌که خودش آدم کنجکاوی است. من زمانی که می‌بینم بعضی‌ها دغدغه دارند و مطالعه می‌کنند و بعضی از دروس را طی کرده‌اند، واقعاً از ته دل خوشحال می‌شوم. در یکی از سخنرانی‌های من، دانش‌جویی سؤال خوبی مطرح کرد و بعد از سخنرانی سؤال دیگری پرسید. گفتم شما کجا هستید و چه می‌خوانید؟ دیدم درس‌های خوبی را با همت خودش خوانده است. افرادی این چنین که این گونه مطالعه می‌کنند، نوعی مصونیت دارند؛ آن‌ها در علم هم خوب هستند و در مقابل هر نوع هجوم بیرونی می‌توانند هم خود و هم دانشگاه و هم محیط را حفظ کنند. در بخش معارف و بعضی بخش‌های دیگر واقعاً زحمت می‌کشند، ولی اهمیتی که دانشگاه به این بخش‌ها می‌دهد، باید طوری باشد که دانش‌جو احساس کند باید بیش از این، به این دروس و یا درس فارسی که به زور می‌گیرد، توجه داشته باشد.

● تصور می‌کنم این روحیات از طریق دروس رسمی ایجاد شود و عرق ملی چیزی است که باید از محیط کسب کند.

نه نمی‌شود، اتفاقاً از طریق دروس رسمی نمی‌شود. دانش‌جو بخش حساسی از عمر و دوران سازندگی خود را در دانشگاه می‌گذراند. او اگر حتی در خانه هم باشد، پدر و مادرش لزوماً دارای فرهنگ خیلی غنی نیستند. این دانشگاه است که با گذاشتن سخنرانی‌ها (نه سخنرانی افرادی که سیاسی هستند و می‌خواهند محیط دانشگاه را سیاسی کنند، بلکه آن‌هایی که واقعاً در مقام تفهیم قضا یا هستند و می‌خواهند محیط دانشگاه را غنی و غنی‌تر کنند) می‌تواند در این راستا عمل کند. من زمانی که در دانشگاه کالیفرنیا بودم، از رجال درجه یک جهت سخنرانی علمی دعوت می‌کردند و زمانی که مردم می‌شنیدند مثلاً گاموف آمده و یا اوپنهایمر آمده است، از هر جایی که بودند خودشان را می‌رساندند و جای سوزن انداختن نبود و آن فردی هم که دعوت می‌شد، نمی‌آمد تا حرف معمولی بزند، بلکه حرفی می‌زد که حرف روز باشد و کمک کند به دانش‌جو. دانشگاه‌های متعددی دارد که بعد فرهنگی دانش‌جویان را تقویت کند. من هم مانند جنابعالی قبول دارم که نمی‌توان با دروس اجباری به این هدف رسید. خود دانش‌جو باید احساس کند که اگر این مطالب را نداند، عقب می‌ماند و



این برای او عیب تلقی می‌شود. او باید احساس کند که الزام دارد این مطالب را بداند؛ مثلاً "زبان فارسی الزامی است، ولی چرا ما محصول آن را در این رساله‌ها و مقالات نمی‌بینیم؟ زمانی که می‌بینم در گروه فلسفه‌ی علم، بعضی دانش‌جویان این گونه منسجم و خوب رساله می‌نویسند، جداً احساس می‌کنم کسی هدیه‌ای به من داده است. این استثناها موجب خوشحالی من می‌شود، در حالی که وقتی دانش‌جویی را می‌بینم که ورقه‌ی خود را رد کرده، ولی آن نه اول دارد، نه آخر، در حالی که دانش‌جوی ممتاز و المپیادی است، ناراحت می‌شوم. این به خاطر این است که او اهمیتی نمی‌دهد که ورقه‌اش چگونه باشد؛ فقط می‌خواهد ورقه را پر کند و تحویل دهد که رفع تکلیف کرده باشد. این فرهنگ باید تغییر کند؛ چیزی که دانش‌جو می‌خواهد تحویل استاد بدهد، باید روی آن کار شده باشد. این سرزمین روزی صادر کننده فرهنگ به جهان بوده است؛ این سرزمین روزی ابوریحان بیرونی داشته که برای یک کتاب چهل سال دنبال کتاب رازی می‌گشته است. سرزمین ما امکاناتی دارد که هر کشوری در دنیا آن را ندارد و تعداد کشورهایی که امکانات ایران را دارند، انگشت‌شمار هستند، لذا انتظار خیلی بیشتری از ما می‌رود. مقاماتی که این قدر صحبت از تعداد مقالات می‌کنند، خود نیز قبول دارند که حتی ترکیه از ما جلوتر است. آیا ترکیه امکانات ملی‌اش بیش از ماست؟ امکانات طبیعی‌اش بیشتر از ماست؟ خیر. پس چرا در علم جلوتر است؟ البته آن هم مشکل فرهنگی دارد؛ ولی چرا از بعد علمی از ما جلوتر است؟ چرا یک کشور مثل مالزی در اندک زمانی، در برخی از حوزه‌ها پیشرفت می‌کند؟ باید در این خصوص تحقیق شود. دانشگاه‌ها باید مسائل ملی را مسائل خودشان بدانند و نباید منتظر وزارت علوم باشند تا به آن‌ها بگویند چه مشکلی وجود دارد. آن‌ها باید خودشان بر اساس نیازهای ملی مسئله طرح کنند و باید به آن‌ها بودجه‌ی لازم داده شود. بسیاری از بودجه‌های پژوهشی صرف امور انحرافی می‌شود؛ صرف مسائلی که اولویت ما نیست. من این سؤال را دارم که چرا بعد از ۴۰ سال ما هنوز نتوانسته‌ایم یک خودروی صددرصد ملی بسازیم؟ ولی مالزی بعد از ۲۰ سال خودرو ملی ساخت. دست گذاشتن روی نیازهای ملی، کار دانشگاه‌ها است و نباید انتظار داشته باشیم کسی در وزارت علوم بیاید و این کار را انجام دهد. کار آن‌جا بیشتر تنظیم امور و ایجاد هماهنگی بین دانشگاه‌ها است. در دانشگاه‌ها است که مغزهای متفکر در حوزه‌های مختلف وجود دارند. خود دانشگاه‌ها باید ببینند مسائل و مشکلات مملکت چیست، تا صنعت مجبور شود به سراغ آن‌ها بیاید. به نظر من دانشگاه‌ها مشق خودشان را آن طور که شایسته‌ی آن‌ها است، انجام ندادند.

● کلاً شما از دانشگاه‌ها به خصوص دانشگاه شریف راضی نیستید؟

نه، خیلی راضی نیستیم، چون ظرفیت ما بیش از حدی است که الآن از آن استفاده می‌کنیم، ما از ظرفیت پایین استعدادهای داخل کشور و امکانات داخل کشور استفاده می‌کنیم. شما کشورهای اطراف را در نظر بگیرید، من به بیشتر آن‌ها سفر



کرده‌ام. مثلاً پاکستان را با ایران مقایسه کنید؛ زندگی ساده آن‌ها را با زندگی تجملی و مصرفی ما مقایسه کنید؛ خوب امکانات آن‌ها اصلاً قابل مقایسه با امکانات ما نیست. در دانشگاه‌ها کار می‌شود؛ خیلی هم کار می‌شود ولی در حد ظرفیت این کشور نیست. مثلاً در کشورهای عربی، در امارات متحده عربی می‌بینیم اگر کاری انجام

می‌شود وارداتی است؛ با واردات استاد یا دانش‌جو کار را انجام می‌دهند و خود در این بین نقش دلال را ایفاء می‌کنند و بنیه و سابقه اساسی ندارند. ما همه چیز داریم و بعد از انقلاب شرایط این‌که مستقل هم باشیم فراهم شده است. مرحوم پروفیسور عبدالسلام، زمانی که در آبان ۶۷ برای افتتاح رشته‌ی دکترای فیزیک و ریاضی شریف و فیزیک شیراز آمده بودند، تازه جنگ به اتمام رسیده بود. ایشان میهمان وزارت علوم بودند و از طرف آقای دکتر فرهادی، بنده میزبان ایشان بودم. ایشان در یکی از ملاقات‌هایی که با یکی از مسؤولین عالی‌رتبه نظام داشتند، می‌گفتند حالا که جنگ تمام شده است نباید شما از فکر خوداتکایی خارج شوید؛ باید به این فکر باشید که خوداتکایی خود را حفظ کنید و در خصوص داستان کانادا و پاکستان و غنی‌سازی اورانیوم صحبت کردند و گفتند باتوجه به تجارب گذشته، شما در این تله نیافتید که تصور کنید جنگ به اتمام رسیده و تمام دروسرها تمام شده است؛ باید به فکر خوداتکایی باشید.